



موضع مادر قبال مسئله ملی در ایران بطور کلی و در کردستان بطور مشخص

موضوع ما در قبال مسئله ملی در
ایران بطور کلی و در کردستان
بطور مشخص

ایران از یکسو کشوری است تحت سلطه امپریالیسم
و از سوی دیگر کشوری است مرکب از ملیتهای گوناگون
و بهمین جهت نیز مسئله ملی در آن اهمیت مضاعف
دارد؛ از طرفی تمام خلقهای ساکن این سرزمین در
مبارزهای ملی و دمکراتیک در مقابل امپریالیسم قرار
میگیرند. و از طرفی دیگر ملیتهای گوناگون ساکن این
سرزمین برای رهایی از ستم ملوای که از چهارچوبه
دولت واحد کنونی بر آنها وارد میشود، مبارزه
میکند. هرگونه برخوردی با مسئله ملی باید این دو
جنبه متفاوت، اگر چه متقابلاً بهم پیوسته را، در نظر
بگیرد.

مسئله ملی در ایران از همان آغاز، اساساً در
رابطه با سلطه امپریالیستی مطرح شد زیرا این درست
است که پیش از سلطه امپریالیسم نیز در محدوده یک
دولت نسبتاً متمرکز اقوام و ملیتهای گوناگون زندگی
میکردند ولی در آنزمان این دولت متمرکز به دلیل
شرایط سیاسی و اقتصادی ویرزمای براساس نظام

تولیدی نشود الی بوجود آمده بود و رشد روابط
بورژوازی و سرمایه‌داری در سطحی نبود که پیدایش
ملتها را که حاصل رشد روابط سرمایه‌داری است،
باعث شود. همانطور که روابط سرمایه‌داری در ایران
اصولا در رابطه با امپریالیسم بسط و گسترش یافت،
همانگونه نیز مسئله ملی در این رابطه پدید آمد. اگر
مسئله ملی در رابطه با سلطه امپریالیستی بوجود
آمد، حل آن نیز به مبارزه با امپریالیسم و درهم
شکستن این سلطه وابسته است. اگر امپریالیسم
ستم ملی را وسیله‌ای برای سرکوب خلقها و استثمار
آنها قرار داده، مبارزه برای رهایی از ستم ملی نیز
باید به جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه ضد امپریالیستی
تبدیل شود. همین امر است که مسئله ملی را در
مبارزه ضد امپریالیستی کنونی ما از اهمیتی ویژه
برخوردار میکند.

اگر چه مسئله ملی در مرحله کنونی مبارزات ضد
امپریالیستی خلقهای ایران، بویژه در رابطه با خلق
کرد مطرح شده است، ولی طرح و حل انقلابی
این مسئله از لحاظ تمام خلقهای ایران، بویژه
انقلاب ما حائز اهمیتی اساسی است، بویژه که طیف
وسیع از نیروهای بورژوازی، از بورژوازی وابسته
گرفته تا خرد بورژوازی و مکررات فعالانه به تبلیغ

نظرات انحرافی خویش در سطح جامعه مشغولند و
 ایدئولوژیهای گوناگون از پان اسلامیسیم گرفته تما
 مارکسیسم تحریف شده برای مخدوش کردن مسئله ملی
 در ایران بکار گرفته میشود. بویژه این روزها شاهد
 آن هستیم که چگونه درک خرد بورژوازی از شعار حق
 تعیین مرنوشت صرفاً بوسیله و پوششی برای بنسب و
 بست ها و تسلیم طلبی های استراتژیک خرد بورژوازی
 در مقابل بورژوازی و نیروهای وابسته درآمد ه است.
 علاوه بر رابطه با مسئله ملی در کردستان میبینیم که
 چگونه شورای ملی مقاومت در چهارچوب "برنامه"
 خود، یعنی در پناه ارتش و بیوروکراسی امپریالیستی
 تصمیم دارد با تکیه به اصل "تمامیت ارضی" به
 کردستان "خود مختاری" بدهد و همچنین میبینیم که
 چگونه حزب دموکرات کردستان ایران اعلام میکند که
 "تحقق طرح شورای ملی مقاومت در واقع تحقق
 نیازهای اساسی مردم کردستان است. * *

از سوی دیگر کومهله و سایر نیروهای شرکت کننده
 در "حزب کمونیست" بالاخره اعلام کرد ماند که: "اکنون

* — مجاهد شماره ۱۸۶ صفحه ۵ مصاحبه

دبیر کل حزب دموکرات با صدای کردستان در تاریخ

۲۴ آذر ۶۲

بهینه آشکار گشته است که جمهوری اسلامی در کردستان
 جایی برای خود در هیچ قشری از توده‌های خلق کرد
 ندارد. آشکار گشته است که جمهوری اسلامی در
 کردستان تماماً یک رژیم اشغالگر است. و از اینجا
 نتیجه میگیرند که شعارهای سراسری در این جنبش از
 فوریت‌های قشری برخوردار گشته است. و به همین
 ترتیب نشان میدهد که نه حاضرند حل مسئله ملی را
 در رابطه با مبارزه طبقاتی در کردستان ببینند و نه
 آنرا بلافاصله در ارتباط با جنبش ضد امپریالیستی در
 ایران ببینند.

در شرایطی که تنگ نظری خرد بورژوازی، درك
 كوته فكرانه خود را از مسئله ملی در درون صفوف خلق
 فعلاً نه تبلیغ میکنند و بورژوازی وابسته به امپریالیسم نیز
 با تاکتیکهای گوناگون خود، از "وحدت اسلامی" و
 "وحدت ملی" گرفته تا "استقلال ملی" با حفظ
 وابستگی در مشوب کردن ذهن توده‌ها میکوشد، تشریح
 و تبلیغ نقطه نظر پرولتاریائی و برنامه او در مسئله ملی
 بخش مهمی از وظایف کمنیستها را تشکیل میدهد.

نخستین گام جدی که برای تحلیل و تشریح نقطه
 نظر پرولتاریا و برنامه او در باب مسئله ملی در این

مرحله اهمیت دارد، همانا زدودن ابهام از شعار اساسی "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و وسیع ترین تجلی این حق یعنی "حق جدا شدن" و نشان دادن حدود و ثغور مشخص و نتایج عملی ای که از آن حاصل میشود، میباشد. اگر اینکار صورت نگیرد و به تکرار بیروح و بی محتوای این شعار اکتفا گردد، راه را برای نفوذ دشمن به صف انقلاب و به انحراف کشیدن آن باز گذاشته ایم. گاهی کسانی که روزی هزار بار این شعار را تکرار میکنند، مدعی میشوند که مثلاً رفع ستم مللی در کردستان الزاماً مستلزم خروج از دایره مناسبات سرمایهداری و امپریالیسم نیست.

در نزد اینها که ستم ملی را زائیده همیمن "مناسبات" نمی بینند، شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بهیچوجه یک شعار انقلابی و مکرانیه نیست. پس صرف عنوان کردن این شعار ماهیت طراح آنرا روشن نمیکند. باید دید که هر کس و یا هر نیروی باچه برداشتی این شعار را عنوان میکند.

برای کمونیستها در مسئله ملی، شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" نقطه عزیمت را تشکیل میدهد. کسی که این اصل را نهد یزد و حرکت

خود را در این زمینه از آن شروع نکند ، به هیچوجه حق ندارد خود را کمونیست بداند . ولی همانطور که در بالا اشاره کردیم ، صرف عنوان کردن این شعار ، دلیل کمونیست و در نتیجه انقلابی بودن نیست . در نزد کمونیستها این شعار با اراده آزاد توده‌ها همراه است . معنای این " اراده آزاد توده‌ها چیست ؟ معنی آن این است که توده‌های يك ملت در نهایت آزادی باید نظر خود را پیرامون " سرنوشت " خود بیان کنند . اینجا است که راه کمونیستها از راه آن کسانی که گمان میکنند با حفظ ارتش و بوروکراسی امپریالیستی میتوان ستم ملی را بر اساس شعار " حق تعیین سرنوشت " حل کرد ، و یا آنهایی که گمان میکنند ستم ملی در شرایط بقای مناسبات امپریالیستی بر اساس شعار " حق تعیین سرنوشت " قابل رفع است ، جدا میشود . ما میگوئیم تا ارتش و بوروکراسی وابسته به امپریالیسم وجود دارد ، تا مناسبات امپریالیستی وجود دارد ، اختلاف گریز ناپذیر و آزادی برای توده‌ها غیر ممکن است . پس در چنین صورتی ، برای آنکه بخواهیم شعار " حق تعیین سرنوشت " و " حق جدایی " را تحقق بخشیم ، باید برای مکراسی مبارزه کنیم ؛ زیرا تنها در يك مکراسی است که اراده توده‌های ملتهای تحت ستم ، امکان تجلی مییابد .

برای د مکراسی باید ارتش و بوروکراسی امپریالیستی و
 مناسبات امپریالیستی را براندازیم . در اینجا است که
 شعار " حق تعیین سرنوشت " با تمام معنای انقلابیش
 خود را نشان میدهد و نشان میدهد که چگونه حل
 مسئله ملیتها و بطور کلی حل مسئله ملی بلا فاصله
 ناگزیر در خدمت انقلاب د مکراتیک و ضد امپریالیستی
 قرار دارد . آنها که گمان میکنند در شرایط وجود
 وابستگیان و " جاش " سازان در کردستان توده های
 خلق کرد خواهند توانست " آزادانه " اراده خود را
 بیان کنند و سرنوشت خود را تعیین نمایند ، به نحوی
 به این وابستگیان وابسته اند . برای آماده کردن زمینه
 جهت تحقق شعار " حق تعیین سرنوشت " و " حق
 جدایی " باید پیش شرط آن یعنی محیط آزاد و شرایط
 د مکراتیک را بوجود آورد و در شرایط کشور ما محیط
 آزاد و شرایط د مکراتیک محیطی است که در آن ماشین
 دولتی وابسته ب امپریالیسم و مناسبات اقتصادی -
 اجتماعی وابسته و بقایا و پسماندهای فئودالیسم
 از بین رفته باشد ؛ پس محیط آزاد و د مکراتیک یعنی
 انقلاب ارضی با تکیه بر دهقانان در روستاها و
 برانداختن سلطه امپریالیسم از صنعت و نظام پولسی
 کشور . و لازمه اینها قبل از هر چیز د هم شکستن
 آن ماشین دولتی است که حافظ سلطه امپریالیسم

در مناسبات اقتصادی - اجتماعی ایران است و مستون فقرات آنرا ارتش امپریالیستی تشکیل میدهد، همانطور که مخصوصاً تجربه شش سال اخیر نشان میدهد و در کردستان به بهترین نحو دیدیم در شرایط اختلاف دیکتاتوری امپریالیستی که توده‌ها از طریق مسالمت آمیز امکان تشکیل ندارند، پروسه انقلاب، پروسه‌ای است طولانی که از همان گام نخست با توسل به قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی به پیش می‌رود. تصور آنکه در شرایط اختلاف و دیکتاتوری امپریالیستی توده‌ها، در جریان مبارزات مسالمت آمیز، چنان تشکیل بدهند که بایک قیام ماشین دولتی و مناسبات امپریالیستی را جارو کنند، تصویری است پوچ و مادی‌مدیم که چگونه قیامی به عظمت قیام بهمن ۵۷ به دلیل آنکه توده‌ها بدون سازماندهی و بدون آگاهی بر آنچه می‌خواهند جای وضع موجود بگذارند، به میدان آمده بودند، نتوانست سلطه امپریالیسم را از کشور براندازد و باز ما دیدیم که چگونه خلق کرد اکنون بیش از چهار سال است که ناچار است برای حفظ همان انسداد آزادیهایی که در جریان این قیام بدست آورده بود، مسلحانه مبارزه کند. پس برای ایجاد محیطی آزاد و دموکراتیک و برای آنکه ملت‌های تحت ستم بتوانند آزادانه اراده خود را بیان کنند، جنگی طولانی

در پیش داریم . جنگی که بتدریج ماشین دولتی را تخریب میکند و احیاناً منطقه به منطقه مناسبات اقتصادی - اجتماعی وابسته را برمیچیند .

وقتی مسئله را بدین صورت مطرح کردیم ، یعنی وقتی مبارزه برای دموکراسی در جهت تحقق شعار "حق ملک در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را با برانداختن سلطه سرمایه وابسته به امپریالیسم مستقیماً در ارتباط دیدیم و قبول کردیم که برای تحقق این امر جنگی طولانی در پیش داریم و چه بسا که منطقه به منطقه و سنگر به سنگر در مدتی طولانی این آزادی را کسب کنیم ، مسئله‌ای که برایمان مطرح میشود این است که در مناطق که به نیروی انقلاب از چنگال قدرت امپریالیستی و مناسبات آن رها شده ، چه قدرت و چه مناسباتی را قرار دهیم تا هم برای پیشبرد جنگ انقلابی و رهاغیختن و هم برای نیل به آزادی توده‌ها بخلتهای ایران بهترین زمینه فراهم آورد . در اینجا است که میرسیم به پاسخ این مسئله که تا حد زیادی عناصر آن در خود مسئله وجود دارد . هر جا که مناسبات وابسته به امپریالیسم را برمیاندازیم باید مناسبات ملی و دموکراتیک را برقرار کنیم ، باید بایسته انقلاب ارضی در روستاها بطور اطلاق نفوذ خان و ارباب و نزول خوار و سلف‌خو و بانکها و شرکتهای تعاونی

امپریالیستی را براندازیم تا نیروی عظیم دهقانان به
تعام توان خویش آزاد شود، و باید های جنگ انقلابی
را استحکام بخشد. باید در شهرها با خلق به
از سرمایه داری وابسته و سرمایه داران زالوصف و رفع
سلطه بوروکراسی از توده ها، نیروی عظیم توده ها
را در جهت پیشبرد جنگ انقلابی امکان بسیج
و سازماندهی داد. خلاصه در هر منطقه آزاد شده،
هر چند هم که کوچک باشد و آن منطقه هر چند به
مدت کوتاه در دست انقلاب باشد، تک تک کارگران و
دهقانان و دیگر اقشار خلق باید انقلاب را عملاً حس
کنند و شعارات آنرا برای زندگی خود بینند؛ تا هرگز
و حتی اگر مناطق آزاد شده بار دیگر به تصرف دشمن
درآمد، از انقلاب جدا نشوند.

وقتی مسئله را به این شکل فهمیدیم، میفهمیم که "حق
تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" در شرایط انقلاب
ملی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران نه تنها یک
شعار تهییجی و نه تنها یک زمینه تبلیغ بلکه یک راهنمای
عمل در همین حال حاضر است. انقلاب ما، انقلابی
است ضد امپریالیستی؛ کشور ما کشوری است نومستمره
و در دوران امپریالیسم، مسئله ملی و مسئله مستعمرات
و کشورهای وابسته چنان بهم آمیخته اند که دیگر
از یکدیگر قابل جدا کردن نیستند. آنها را که

میخواهند بهر صورت، در شرایط وجود سلطه
امپریالیسم و مناسبات امپریالیستی "ستم ملی" را رفع
کنند، در حقیقت کاری نمیکنند جز اینکه حداکثر
شکلی از این ستم ملی را با شکل دیگری از آن تعویض
کنند. از اینجا است که ما همچنانکه در مورد ایران با
الحاق طلبی امپریالیستی مخالفت میکنیم، با آن
نیروهای جدائی طلبی نیز که در شرایط بقا مناسبات
امپریالیستی خواهان جدائی هستند، مخالفت میکنیم.

در اینجا میسیم به دومین خصوصیت شعار "حق
ملک در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" در
نزد کمونیستها که بدون تشریح آن و بدون نشان دادن
نتایج عینی و برنامه‌های آن هنوز ابهام این شعار بطور
کامل مرتفع نشده است: شعار "حق ملک در تعیین
سرنوشت خود" اصلی صحیح و در هر حال لازماً اجراء
را مطرح میکند. این درست است که صرفاً وجود این
شعار و تصریح این اصل هیچ سازمانی را از دادن
برنامه مشخص در مورد مبارزات آزاد بخش ملت معینی
بی نیاز نمیکند؛ ولی برنامه و نیروی هیچ سازمانی نیز
برای این خلقها، هیچگونه تکلیفی ایجاد نمیکند. هیچ
سازمان یا حزب کمونیستی نمیتواند حق ملک در تعیین
سرنوشت خود را به تنهایی بمقتضای برنامه خود،

مثلاً برای جنبش کنونی خلق کرد در ایران مطرح نماید، بلکه هر نیرو و سازمان کمونیستی باید بهر حال با تحلیلی نه از شرایط عینی و نه حتی این جنبش اراءه میکند، نشان دهد که به نظر او این شعار و اصل کلی به چه صورت مشخص که متحقق شود، به بهترین نحو خواسته های توده های زحمتکش این خلقها و در رأس آنها طبقه کارگر را برآورده میکند.

ولی در عین حال هیچ برنامه ای نمیتواند اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و لزوم فراهم کردن شرایط دمکراتیک برای تجلی اراده آزادانه توده های این ملیتها را انکار کند. مثلاً وقتی يك سازمان کمونیستی در برنامه خود نوعی از خود مختاری را برای کردستان ارائه میکند، باید پیشاپیش اینرا تاکید کند که البته تصمیم نهائی را در مورد آینده کردستان، اراده آزاد توده های خلق کرد خواهد گرفت. این سازمان کمونیستی میتواند برای برنامه خود مختاری خود تبلیغ کند ولی حق ندارد آنرا توده ها تحمیل نماید. در مسئله ملی بهترین برنامه ها هرگاه با زور تحمیل شوند به بدترین آنها تبدیل میشوند. پس از اینجا نتیجه میگیریم که از نظر کمونیستها هیچ برنامه ای نزد هیچ نیروی نمیتواند جایگزین اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود"

گردد و یا بعبارت دقیقتر هیچ برنامه کمونیستی نمیتواند
 پیش از هر چیز حاوی این اصل نباشد . ما برنامه
 خود را تبلیغ میکنیم ولی سرانجام ایمن اراده آزاد
 توده های ملت تحت حتم است که آینده این ملت
 را تعیین میکند . از این امریک نتیجه دیگری گرفته میشود
 و آن این است که مایدون تردید و دودن وارد شدن به
 محتوای آن هر برنامه ای را که حاوی این اصل نباشد ،
 رد میکنیم و با آن فعالانه به مبارزه برمیخیزیم و طراحان
 آنرا بعنوان قلدرهای احتمالی آینده به مرد همرفس
 مینماییم . ما به هیچکس اجازه نمیدهم برنامه خود
 را بجای اصل "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی"
 بگذارد . مثلاً ما در حالیکه خود شعاع
 خود مختاری را برای کردن ستان میدهم میتوانیم با هر
 نیروی دیگری که شعار استقلال بدهد همکساری
 مبارزاتی داشته باشیم بشرط آنکه آن نیرو نیز حق خلق
 کرد را در تعیین سرنوشت خود از پیش پذیرفته باشد .
 ولی اگر ما کمونیستها اصل "حق ملک در تعیین
 سرنوشت خود" و "حق جدائی" را به پیگیریترین نحو
 یعنی همراه با مکراسی واقعی جهت تجسلی اراده
 آزاد توده ها در این زمینه اعلام میکنیم ، ولی در عین
 حال ما خواهان پیوستگی و اتحاد آزادانه ملت ها و

وحدت پرولتاریا در چهارچوبه دولتهای بزرگه واحد
 هستیم . پس نزد ما اغلب خواست الحاق آزادانه ،
 خواست آزادی جدائی را تکمیل میکند . ما
 هوشیارانه مراقب آن هستیم که بورژوازی با استغاده
 از شعار " حق ملل در تعیین سرنوشت خود " با
 ایجاد دولتهای کوچک ، ملتها و مخصوصا پرولتاریای
 این ملتها را از یکدیگر جدا نگه ندارد . بهمین جهت
 است که ضمن مبارزه برای تحقق شعار " حق جدائی "
 فوائد الحاق را و طلبانه را برای توده های ملتهای
 از بند رسته توضیح میدهم .
 اکنون میتوانیم به اصولی که بر طرح برنامه ما
 در مسئله ملی حاکم است ، پیروزیم . ما برنامه خود را
 در این زمینه بر اساس تحلیل شرایط عینی قرار میدهم ؛
 وضعیت اقتصادی و فرهنگی بهترین معیارهاش است
 که بما کمک میکند تا طرح کلی برنامه خود را تعیین
 نمائیم . در کشور مثل ایران که بر اثر سلطه
 امپریالیستی و ستم ملی در مناطق مختلف شرایط
 اقتصادی متفاوتی وجود دارد ، نمیتوان و دیکراتیک
 نیست که برنامه واحدی بطور یکسان و برای همه جا
 تهیه کرد . همچنین نمیتوان و دیکراتیک نیست که
 تنوع ملیتها را در نظر نگرفت .
 از تفاوت در شرایط اقتصادی در مناطق مختلف

لزوم خود مختاری های محلی برای آنکه زمینه رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی هرچه سریعتر فراهم گردد، نتیجه میشود. و چون در اکثر مناطق این تنوع اقتصادی با تنوع ملیتها همراه است، معمولاً حدود مناطق خود مختار را میتوان با معیار ملی تعیین کرد.

وقتی معیار ملی در نظر گرفته شد، بلافاصله میتوان به اصول برنامه های مشخصی اشاره کرد که بدون تردید میتوان برای تمام ملت های ساکن ایران خواستار شد. حق استفاده آزاد از زبان ملی، داشتن مدارس و موسسات فرهنگی، ادارات و ارادگاهها با زبان ملی، حق استفاده و رعایت آزادانه عادات و سنت های ملی و غیره و غیره. همه اینها را میتوان و باید برای همه ملت های ساکن ایران خواستار شد.

میتوان و باید تساوی همه ملت ها و القاء امتیازات ملی بر ملت دیگر را خواستار شد و در راه آن مبارزه کرد. میتوان و باید القاء هرگونه امتیاز فرهنگ و مذهب ملی را بر فرهنگ و مذهب دیگری خواستار شد و در راه آن مبارزه کرد.

اما یک برنامه ملی علاوه بر این خواست های عام باید با تحلیل مشخص اوضاع، نظام اداری و حکومتی مشخصی را ارائه کند. مثلاً ما در مورد کردستان

ضمن آنکه قبول میکنیم که خلق کرد باید از "حق جدائی" و اراده آزاد برای استفاده از این حقوق برخوردار باشد و ضمن آنکه اینرا نیز اعلام میکنیم که این آزادی برای خلق کرد با برقراری د مکراسمی (جمهوری د مکرانیک خلق) در ایران ارتباطی ناگسستگی دارد، و ضمن آنکه میگوئیم در چنان شرایطی مصلحت خلق کرد و در اس آن مصلحت پرولتاریای کردستان در اتحاد با سایر خلقهای ایران در چهارچوبه یک دولت د مکرانیک واحد است، ضمن آنکه برای خلق کرد نیز مانند دیگر خلقهای ساکن ایران حق استفاده کامل از زبان ملی در مدارس، ادارات و دادگاهها را میشناسیم، ضمن آنکه خلق کرد را با تمام خلقهای دیگر ایران از هر لحاظ مساوی میدانیم باز بدلیل آنکه منطقه کردنشین در ایران از نوعی وحدت اقتصادی برخوردار است که در دیگر مناطق همجوار آن وجود ندارد و همچنین خلق کرد از زبان واحد و عادات و فرهنگ نسبتاً واحد و تاریخ مشترک برخوردار است، بهترین شکل اداره کردنستان را در چهارچوبه ایرانی د مکرانیک نوعی حکومت خود مختار میدانیم که در آن صرفنظر از اموری کلی نظیر سیاست و اقتصاد خارجی، امور دفاعی، پول

رایج کشور و برنامه های اقتصادی سراسری ، سایر امور
بر عهده ارگان های خود مختار محلی میباشد . ولی
در عین حال کمک همه جانبه و پیگیر دولت مرکزی و
دیگر خلقهای ساکن ایران را برای خلق کرد ، جهت
فاتح آمدن بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود
ضروری و لازم میدانیم .

اگر همه این نکات را بخواهیم در یک طرح کلی
خلاصه کنیم ، موضع ما در حال جنبش خلق کرد به این
صورت در می آید :

۱ - ما برای خلق کرد حق تعیین سرنوشت و حق

جدا شدن قائلیم .

۲ - برای تحقق حق تعیین سرنوشت و حق جدائی

برای خلق کرد شرایط مکرانیک جهت بیان اراده آزاد

توده های خلق کرد لازم است .

۳ - برای ایجاد شرایط مکرانیک مطمئن جهت

تجلی اراده خلق کرد در تعیین سرنوشت خود ، در هم

شکستن قدرت دیکتاتوری امپریالیستی و مناسبات

اجتماعی وابسته نه تنها در کردستان بلکه در سراسر

ایران لازم است .

۴ - برای در هم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی

و برانداختن مناسبات اجتماعی وابسته ، همانطور که

خلق کرد پیش از چهار سال است با تجربه خود آنرا

درک میکند ، تنها راه یک جنگ توده ای طولانی است .

۵ - به نسبت آنکه سرزمین کردستان از وجود نیروهای سرکوبگر امپریالیستی پاك میشود، باید با برانداختن مناسبات کهن و برقراری قدرت تودمائی بر اساس روابط دمکراتیک نوین، نطفه‌های حکومت خود مختار آینده کردستان را بصورت دیگکاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان کردستان ریخت.

۶ - در چهار چوبه جمهوری دمکراتیک خلق در ایران صرفنظر از سیاست و اقتصاد خارجی، امور دفاعی، پول رایج و طرحهای اقتصادی و اجتماعی سراسری، سایر امور در اختیار ارگانهای خود مختار محلی هستند.

۷ - حفظ انتظامات در داخل کردستان مطلقاً و حفظ مرزهای کشور در ناحیه کردستان حتی الامکان بر عهده خود خلق کرد است که از طریق تشکیلات نیروهای مسلحی که در جنگ انقلابی شرکت داشته‌اند، نیروی لازم را تحت اداره حکومت خود مختار خود، سازمان میدهند.

۸ - زبان کردی زبان رسمی مدارس، ادارات و رادگاه‌های کردستان میباشد. زبان فارسی در روابط بین دولت مرکزی و ارگانهای خود مختار رسمیت دارد و

در مدارس کردستان در کنار زبان کردی تدریس میشود .

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائشی خلق ایران

اسفند ماه سال ۱۳۶۲

... آنهايي که ميخواهند بهر صورت، در شرايط
وجود سلطه امپرياليسم و مناسبات امپرياليستي
”ستم ملي“ را رفع کنند، در حقيقت کاري نمي کنند
جز اينکه حد اکثر شکلي از اين ستم ملي را با شکل
ديکري از آن تعويض کنند. از اينجاست که ما
همچنانکه در مورد ايران با الحاق طلبی
امپرياليستي مخالفت ميکنيم، با آن نيسروهاي
جدائي طلبی نيز که در شرايط بنام مناسبات
امپرياليستي خواهان جدائي هستند، مخالفت
ميکنيم.

از انتشارات:

چريکهاي فدائي خلق ايران